



نقش و نماد در سفالینه‌های کهن ایران

غلامعلی حاتم

آنچه که هنر و فرهنگ یک ملت را از آغاز نشان می‌دهد، تنها اعتقادات و نگرش او به جهان پیرامونش است. آثار بزرگ هنری در طول قرون متمادی براساس این نگرش استوار بوده و عدم آگاهی در این زمینه تنها باعث می‌شود که از زیبایی این هنر لذت ببریم، در حالی که هر خط، فرم و شکل برای خود مفهومی دارد و چه زیباست هنگامی که به اندیشه سازندگان این آثار پی ببریم. و از آنجایی که اصالت و عظمت یک قوم و فرهنگ آن مستقیماً در هنر آن جلوه می‌کند، باید بگوییم هنرهای دستی، نمایشگر فرهنگ و تمدن هر قوم بوده و با تاریخ هنر ملت‌ها، پیوند ناگسستنی دارد.

آشنایی با فرهنگ و باورها و سنت‌ها از طریق مطالعه نقوش نمادین در هنرها امکان‌پذیر است. زیرا که بیش‌تر نقوش و تصاویر سرشار از مفاهیم هستند. برای درک این مفاهیم ضرورت دارد که تمامی علائم و نقوش

که در آثار هنری و تاریخی دارای ویژگی نمادین هستند شناسایی شود. نمادهای به کارگرفته شده در آثار هنری و تاریخی ایران اغلب بر مسایل آرمانی و اعتقادی مردم تکیه دارد.

فرهنگ پیوسته ایران، از دیرباز، به باورها، داستان‌ها و اسطوره‌هایی مربوط شده که هرکدام مَبین نیازی خاص و بازتاب آرزویی ملی و جهت‌یافته بوده است. افسانه و اسطوره‌ها به عنوان جلوه‌ای از فرهنگ، با خلاقیت قومی رابطه مستقیم داشته و مراد از این خلاقیت، در این جا چیزی در حدود نوعی آفرینش هنری است. باید بگوییم اسطوره نخستین بخش از تاریخ شفاهی و غیرمدون و نخستین وسیله برای بازگویی جهان‌بینی انسان به‌شمار می‌رفته است. اسطوره با رمز و راز همراه است، و نقوش اسطوره همیشه به عنوان سرفصل کتاب نقش، بخشی از فلسفه نقش را به خود اختصاص داده است. شاید خطا نباشد اگر بگوییم اسطوره و هنر دوروی یک سکه‌اند و در خاستگاه و هدف مشترک هستند. آنچه این دو را از هم جدا می‌کند، یکی نحوهٔ ارائه و به اصطلاح ظرف بیان آن‌هاست و دیگر این که پدیدآورندهٔ اسطوره، خلاقیت جمعی و عامل پیدایی اثر هنری، آفرینش فردی است. حال آن‌که در غایت و هدف، هر دو، به جامعه و فرهنگ تعلق دارند. هنر و افسانه، هر دو، در موقعیتی متولد می‌شوند که ذهن هنرمند و افسانه‌پرداز آزادانه بتواند حرکت کند و قیدها و محدودیت‌ها آن را از جریان طبیعی خویش منحرف نسازد.

مهارت و استادی انسان‌های پیش از تاریخ در ساختن ظروف سفالی خود شگفت‌آور است. نمی‌دانیم آغاز سفالگری چگونه بوده است و ممکن است آموزگار انسان، برای این هنر، مشاهدهٔ این منظره بوده است که می‌دیده، هنگام راه رفتن در گِل رُس، آبی که در جای پایش باقی مانده فرو نمی‌رفته است؛ نیز ممکن است قطعه گلی، بر حسب تصادف، نزدیک آتش قرار گرفته و





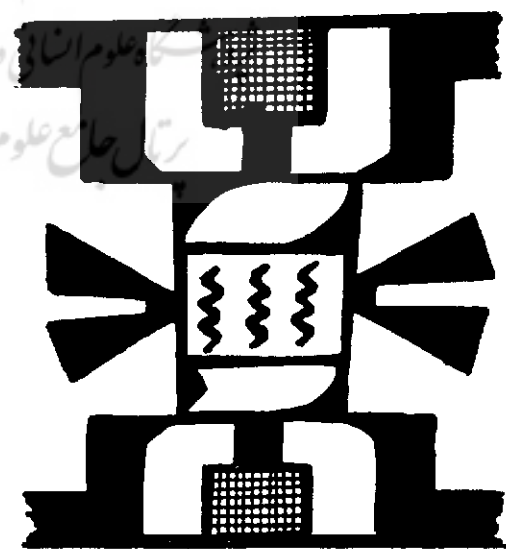
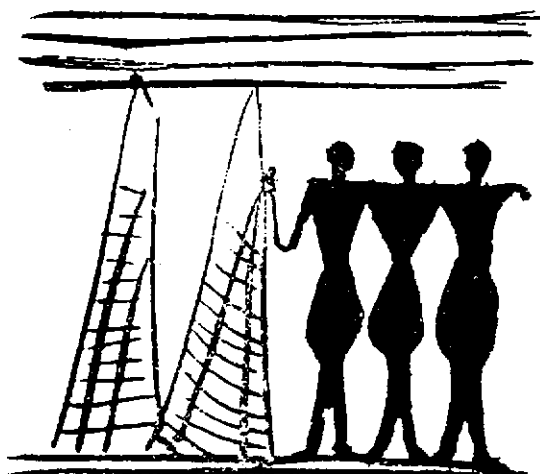
پخته شده، و انسان از مشاهده آن به فکر کوزه‌گری افتاده باشد و گلی رُس را، که به هر صورت درمی‌آید و مطیع دست انسان است، به اشکال مختلف درآورده، با آفتاب یا آتش خشکانیده و، به این ترتیب، هنر کوزه‌گری را آغاز کرده باشد. شک نیست که انسان هزاران سال خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های خود را در ظرف‌های طبیعی، مانند کدو و نارگیل و صدف‌های دریایی محفوظ نگاه می‌داشته؛ پس از آن به فکر ساختن کاسه‌ها و ظروف سنگی و چوبی افتاده و با ترکه و الیاف گیاهی سبد و زنبیل می‌یافته. پس از پی‌بردن به خاصیت گِلِ رُس، توانسته است برای خود ظرف‌هایی بسازد که مقاومت و دوام بیشتری داشته باشند. به این ترتیب، انسان، به یکی از جزوف و صنایع بسیار اساسی در زندگی دست یافته است.

سفال یکی از دیرینه‌ترین هنرهای ایرانی است. کاوش‌های باستان‌شناسی در نقاط مختلف ایران قدمت سفالگری را به حدود ده هزار سال پیش می‌رساند، هنرمند سفالگر، بهترین نوع سفال را با دستی که هنر را در خود ذخیره داشت گِلی بی‌شکل را به کار شکل می‌گیرد، و به صورت پدیده‌ای جذاب درمی‌آورد، پدیده‌ای که ذوق و هنر و قدرت و اندیشه صنعتگر پشتوانه آن است. چرخ کوزه‌گری در هزاره چهارم قبل از میلاد، در ساختن ظروف نقش مهمی به عهده می‌گیرد. این اختراع تحوّل عظیمی در این هنر به وجود آورد. با بودن چرخ سفالگری تولیدات زیاد شده و فرم‌های پیش‌تری با نازکی بیش‌تری تهیه شده است. با پیدایش چرخ، این هنر رونق می‌یابد و کوره‌های سفالگری زیادی برپا می‌شود. رنگ سفال‌ها ثابت می‌شود، فقط با تغییر درجه حرارت است که سفال نخودی‌رنگ تبدیل به قهوه‌ای برّاق می‌شود.

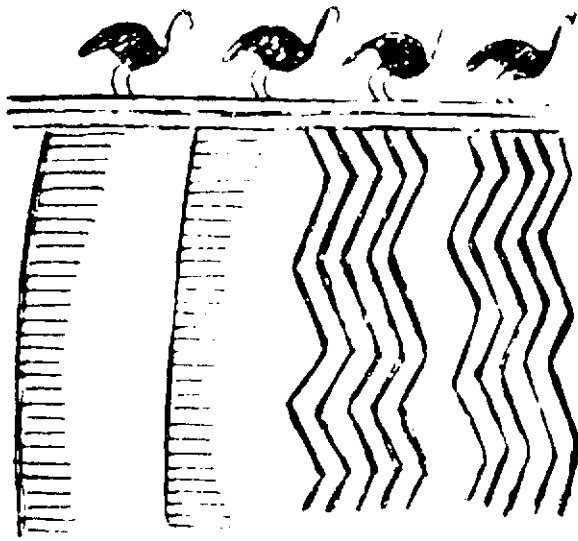
بیش‌تر سفال‌های پیش از تاریخ نخست با نقوش هندسی و تزیینی جلوه‌گر می‌شود و پس از مدتی نقوش حیوانات معمول گشت و زمانی بعد هنرمندان برای بیان



اعتقادات، و گاه برای بیان وضعیت محیط و زندگی و روایت کردن، موضوع خاصی را به کار می‌بردند، و کلیه خصایص زندگی اعم از مذهبی، اخلاقی و هنری را با نقش بر سفال می‌نشانند. این تحول در تمدن‌های پیش از تاریخ ایران دیده می‌شود. از اکتشافات تپه سیلک در کاشان، تپه حصار در دامغان، تپه کیان در نهاوند و شوش و دیگر تپه‌های باستانی، چنین برمی‌آید که از هزاره پنجم قبل از میلاد، ساکنان این نواحی به ساختن ظروف سفالین منقوش می‌پرداختند. نقوش یادآور باورها و اعتقادات مذهبی و فرهنگی این نقش و نگاره‌های مختلف در ظروف سفالین منقوش چنان با روح و زیبا در بدنه ظروف منقش شده‌اند که شاید در دیگر تمدن‌ها بی‌نظیر باشد. هنرمند سفالگر پیش از تاریخ ایران با نقاشی روی سفالینه‌ها گویی شعر می‌آفرید. جای تعجب است که این هنرمندان عامی چه‌سان این‌همه نقش و نگاره‌های پررمز و راز را آموخته و به کار گرفته‌اند. وجود این نقاشی‌های متعدد نشان از تعدد افکار دارد و کاربرد هر یک از نقش‌ها در ارتباط با عقیده و باور خاصی بوده است. و آنچه که در نگاه اول نظر بیننده را جلب می‌کند، آمیزه‌ای از طرح‌ها و نقوش چشم‌نواز و دلنشینی است که در این سفالینه‌ها تجلی کرده، و گوشه‌هایی از هنر ایران را به نمایش گذاشته است. به احتمال قوی ایران زادگاه اصلی ظروف منقوش بوده است این ظروف که از گل رُس بوده گاه به‌رنگ قرمز، اما گاه به رنگ‌های دیگری چون نخودی و خاکستری نیز دیده می‌شوند. در بین این ظروف مختلف «تعدادی مجسمه به اشکال حیوانات و پرندگان یافت می‌گردد و این‌طور به نظر می‌رسد که این مجسمه‌ها بیش‌تر جنبه تزیینی داشته و در عبادتگاه‌ها از آن استفاده می‌شده است.»



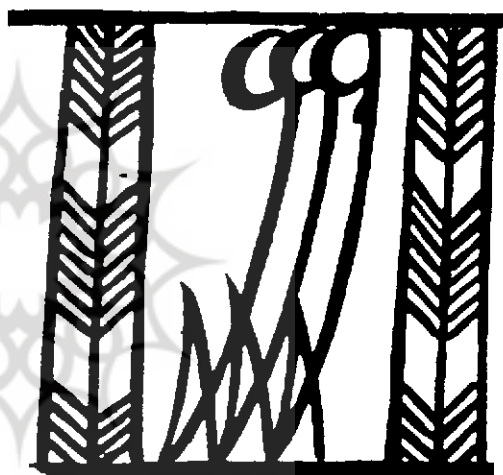
مردم فلات ایران پس از آشنایی با نقاشی روی سفال در آغاز از خطوط هندسی، که شاید همان نقش سبد الهام‌بخش آن‌ها بوده است استفاده می‌کردند، و سپس رفته‌رفته تقلید از طبیعت جای خطوط هندسی را گرفت



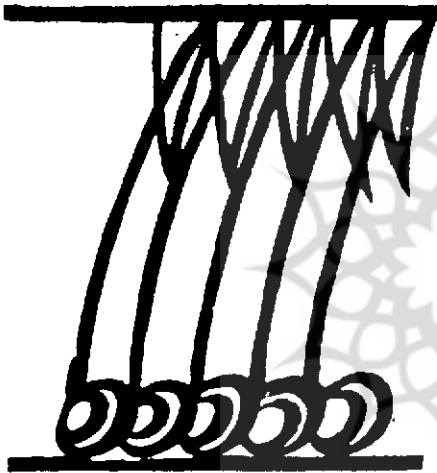
و نقاشان بر روی آن‌ها گل‌ها و گیاهان و یا حیوانات را نقاشی کردند. دیری نپایید که این شیوه به سبب ذوق هنری و ابداع و ابتکار دگرگون شد، و نقاشی به سبک طبیعی و برابر آنچه که در طبیعت وجود داشت، نتوانست ذوق لطیف هنری انسان‌های هنرمند زمان را تسکین بخشد و آن‌ها هم به مانند نقاشان روزگار ما به دگرگونه‌سازی طبیعت و موجودات و اشیای موجود در آن پرداختند. سفالگر نقاش با استفاده از عناصر بصری ساده، اشیا و حیوانات و انسان را می‌نمایاند. «مثلاً خطوط موج‌موازی در داخل یک دایره، و مستطیل، مقداری آب را نشان می‌دهد، مثلثی که سطح آن چهارخانه‌بندی شده میبین کوه است، مربعی که با خطوط افقی و عمودی تقسیم و یا خطوط موج در آن ترسیم شده، احتمالاً نشانه زمین زراعتی است. جانوران منقوش روی ظروف عمدتاً عبارتند از: بز، قوچ، گوزن، پرندگان و... اما برخلاف نقاشی غارها، در این جا شکل واقعی حیوان مورد توجه نبوده، بلکه طرح خلاصه و اغراق‌شده آن مطرح است. زیرا که آرایش سفالینه اهمیت خاصی را در کار سفالگر و نقاش کسب می‌کند. او به طور دلخواه شکل طبیعی را به شکل تجریدی تبدیل می‌کند تا بدین ترتیب مقاصد تزیینی خود را برآورده سازد. بسیار دیده شده که از یک حیوان فقط یک عضو از اعضای بدنش روی سفال نقش زده شده است. با وجود این که دنیای پیرامون و به خصوص مظاهر طبیعی را منعکس می‌ساختند ولی از واقع‌گرایی فاصله داشته‌اند. برای هنرمند گذشته، هر احساسی نسبت به اجسام و اشیای اطراف می‌توانست الهام‌بخش به وجود آمدن نقش‌های گوناگون باشد. زیرا که ترسیم نقش و نگار، به عنوان یکی از راه‌های ارتباط با هم‌نوعان خود بوده است. و از طریق استفاده از خطوط و جان دادن به آن‌ها، ارتباط خود را حتی با آیندگان برقرار ساخته‌اند. انتقال پیام از طریق تصویر به شکل‌های گوناگون از قدیم‌ترین ایام، یعنی از زمان انسان غارنشین



وجود داشته است. قبل از اختراع خط، انسان اولیه منویات و مشاهدات خود را بر دیواره غارها نقش می‌کرده و آنچه را می‌خواست، با طبیعت‌سازی کامل به دیگران می‌فهمانیده است. همین نقوش مقدمه اولین خط تصویری، ایدئوگرام و یا هیروگلیف و اندیشه‌نگاری بوده است. باید گفت که نقوش روی سفال‌های پیش از تاریخ در واقع خط و نوشته مردم آن روزگار بوده است. بعدها نیز از خلاصه‌شدن و شکل‌گرفتن این نقوش خطوط اولیه به‌وجود آمد، و امروزه همین یادگارها، شناسایی تمدن‌ها را آسان‌تر نموده‌اند. سفال برای مردم دوران دوردست امانت‌دار و نگه‌دارنده پیام آنان بوده است. این نقوش زیبا و دلپذیر گویای این است که صورتگر سفال‌ها را تنها از حیث یک وسیله برآورنده نیازهای عادی نمی‌نگریسته، بلکه آن‌ها را بهانه‌ای برای بقای پیام خود می‌دانسته، و به آن به‌مشابه هنری می‌نگریسته است. به‌رحال بعضی از باستان‌شناسان تصور می‌کنند که این نقوش مفاهیمی دارند و چیزی شبیه به خطوط هستند زیرا که: هنرمندان سفالگر و نقاشان آن هیچ‌گاه قانع و پای‌بند یافته‌های خود در زمینه نقش و رنگ و شکل نبوده و پیوسته در پی نوجویی و ابداع روش‌های تازه در این زمینه بوده‌اند. در این نوجویی الگوی کار آن‌ها باز هم طبیعت بود. این هنرمندان، گویا به دنبال گمشده‌ای بودند که در همان هنگامه پیدا شد، و آن خط تصویری بود. دکتر جرج کنتو در کتاب «صنایع ایران» تحت عنوان «صنعت سفال اولیه» می‌گوید نقوش روی سفال را می‌توان کتاب‌های اولیه ایران زمین تصور کرد.



هنر سفال‌سازی پیش از تاریخ ایران، به‌ویژه در سیلک‌کاشان به حیوانات شاخدار به‌منزله موجوداتی مقدس می‌نگریستند و آن‌ها را مورد احترام قرار می‌دادند. عموماً در ملل مختلف، نقش شاخ حیوانات مورد احترام بوده است و ارتباطی مابین شاخ‌های حیوانات و افکار انسان‌ها به‌وجود آمده و آن به‌تدریج



مبذل به ارتباط ناگستنی مابین بشر و جهان بالا گردیده است. و از این جهت بشر هنگامی که می‌خواست برای قهرمان خود شخصیتی فوق‌العاده و غیرعادی قایل شود وی را با شاخ نشان می‌داد و این موضوع را در هنر خود منعکس می‌کرد. حیوانات شاخدار برای مردم باستان عزیز و مقدس بوده است. حتی در آیین زرتشت نیز حیوانات شاخدار را عزیز می‌داشتند، چنان‌که در کرده فصل ۲، ۸ و ۹ بهرام یشت در سرودهایی که زرتشت سرباز پیروز را تعریف می‌کند می‌گوید: «نیروی اهورایی در کالبد گاو نر زرین‌گوش، شاخ طلایی و قوچ دشتی زیبا و شاخ‌پیچیده و گوزن جنگلی تیزشاخ درمی‌آید.» هم‌چنین روی سفال‌ها به کثرت دیده شده است که بعضی از اعضای حیوان به‌خصوص شاخ آن به‌صورت مبالغه‌آمیزی بزرگ، بلند و نازک شده و در سرتاسر ظرف می‌پیچد. شاید منظور از استیلیزه کردن اعضای بدن و یا شاخ‌ها علاوه بر این که بشر بدین وسیله می‌خواهد آنان را تصاحب نماید، عقیده دیگری نیز دخالت داشته و آن نشان دادن قدرت‌های والا و به‌ویژه قوای معنوی به‌وسیله هرچه بزرگ‌تر نمودن شاخ‌هاست. در برنزه‌های لرستان نمونه‌های فراوانی از انسان شاخدار دیده می‌شود. هنرمند برای این که قهرمان خود را باشخصیت‌تر، باهوش‌تر، نابغه‌تر و جنگجوی‌تر نشان دهد، برای وی شاخ‌هایی تعبیر کرده است. این افکار هرگز تا قرون جدید از بین نرفت و افکار غربیان را نیز تحت تأثیر قرار داد. به‌طور کلی در نقوش ایران، چه در سنگ‌نبشته‌ها و چه در سفالینه‌ها، یا در نقوش بافته‌شده، یک خط اسطوره‌ای در ارتباط با نیازهای عاطفی انسان ساکن این منطقه از طرفی – و از طرف دیگر در ارتباط مستقیم با نیازهای ضروری زندگی روزمره را می‌توان پی‌گیری کرد. با مطالعه این‌گونه نقوش درمی‌یابیم که طرح و نقش گاه وسیله و یا اشاره‌ای برای بیان موضوع و مطلبی بوده است. مثلاً هرگاه هنرمند قصد داشت راجع به شکار حیوانات گفت‌وگو کند، جسد حیوان را رسم

می‌کرد و کنار آن انسانی را که در حال کشیدن تیر از کمان است قرار می‌داد.

به هر حال ظروف سفالین مکشوف در نقاط مختلف ایران نقوش بسیار جالب و متنوعی از موجوداتی که در برابر چشم هنرمندان بوده برای ما به یادگار گذاشته‌اند. تصور می‌رود که هنرمند نقاش از کار خود لذت می‌برده و با نقش زدن بر بدنه ظروف احساس هنری خود را ارضا می‌کرده است. از این پس هیچ لیوان و هیچ ظرفی در دست گرفته نشد مگر آن که نقشی از حیوان مورد احترام و یا گیاه مورد توجه در آن دیده می‌شد. یعنی این هنر وسیله‌ای برای بازگویی ذهنیات و خواسته‌های درونی انسان به‌شمار می‌رفته است. این برگرفته از رموز و رازی است که به این سادگی به دست نیامده بلکه هر یک تفسیر و تعبیر نیاز دارد. و بدین‌گونه است که هنر غنی ایران، شکل می‌گیرد و هنرمند گمنام، تفکرات خود را در قالب هنر پیاده می‌کند. هنر وقتی آغاز می‌شود که انسان به فکر تزئین می‌افتد و شاید نخستین مرحله که انسان این احساس خود را در آن تجلی داد، مرحله سفال‌سازی و نقش‌های گوناگون در روی آن بود. سفالگر سفالینه‌ساز، در این نقش‌آفرینی، جایی از کاسه و کوزه را بی‌نقش نمی‌گذارد. هر گوشه‌ای از سینه ظروف سفالینی را به نقشی می‌آزاید. سفالگر، گل را مطیع دست خود می‌کند و از آن هر شکلی که می‌خواست درمی‌آورد. اما این ظروف پر نقش علاوه بر جنبه تزئینی که داشته‌اند، نقوش آن‌ها هم بیان بیم‌ها، امیدها، و علایمی برای استعانت از قوای طبیعت در مبارزه دایم و کشاکش حیات است.

آریایی‌ها، آسمان پاک، آتش، باد، خورشید، ماه، ستارگان و باران را که همگی مظاهر حیات هستند می‌پرستیدند، در مقابل این‌ها، قوای زیان‌بخش طبیعت مانند تاریکی، خشکسالی و قحطی را که در اشکال اهریمنی و پلید مجسم شده، نکوهش می‌کردند. مظهرپرستی، یعنی پرستیدن اهورمزدا به صورت آناهیتا





(مظهر آب)، میترا (مظهر خورشید) و زروان (مظهر آتش) شاید آثار آیینی قدیمی آریایی‌ها باشد، که نیروهای طبیعی را می‌پرستیدند و عناصر مقدس را نمی‌آلودند. به اعتقاد گروهی، روان مرده به آسمان‌ها صعود کرده و در خورشید، ماه و ستاره مسکن می‌گزیند. از این‌جا می‌توان علاقه انسان اولیه را به نمایش خورشید و حیوانات منسوب به آن، مانند عقاب، شیر، گاو و غیره در تزیین ظروف دریافت. اصلی که بر این نقوش حکومت می‌کند، کشش به جانب خداست.



سرزمین ایران از آن‌جایی که از دیرگاه به‌عنوان سندی معتبر در بازگویی وقایع گذشته مورد توجه بوده است، بدیهی است که بگوئیم ایرانی‌ها هم دارای ذوق هنری و زیباپسندی خاص نیز بوده‌اند. نشان این ذوق در آثار سفالی شوش، تپه سیلک، تپه کیان، تورنگ‌تپه، تپه حصار دامغان و... آشکار است.

ایرانی‌ها توجه خاصی به نقش حیوانات داشته‌اند. علاوه بر نقوش حیوانات از نقش‌های هندسی برای تزیین ظروف و سفال‌های خود استفاده می‌کرده‌اند.

طرز کار هنرمندان قدیم ایران به شیوه (ناتورالیست) یعنی طبقه‌سازی نیست بلکه ایرانیان از هزاران سال پیش نقش‌های تجریدی (استیلیزه) و رمزی (سمبلیک) را ترجیح داده‌اند.

نقش‌پردازی روی ظروف از نظر تنوع طرح عبارت‌اند از: خط ساده، خطوط متقاطع، اشکال هندسی، نقش حیوان، نقش خورشید و ماه، نقش پرنده و طرح انسان.

این نقوش بر بدنه سفال که آمیزه‌ای است از خاک، آب و آتش، سه عنصر مقدس ایران باستان، نقش زده شده‌اند.

خط ساده: خط افقی و یا عمودی که گاه ساده و زمانی موجدار است، روی اغلب ظروف سفالی دوران پیش از تاریخ دیده می‌شود. این‌ها علاوه بر زیبایی، هدف دیگری دربر دارند، سازنده می‌خواسته به این



طریق از جویباری که آب آن مورد استفاده قرار می‌گرفته گفت‌وگو کند و حرکت آن را به وسیله خط موجود در مجسم می‌سازد.

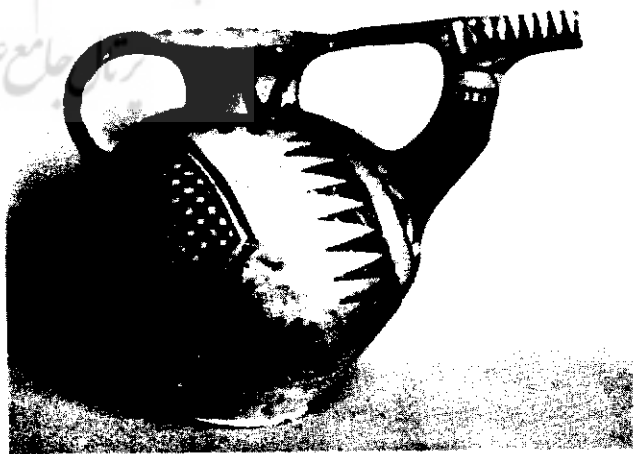
خط متقاطع: گروه دیگر این ظروف با خطوط متقاطع تزیین یافته‌اند. به این معنی که چند خط به‌طور متقاطع روی یک خط رسم گردیده است. نقش به‌دست‌آمده شباهت زیادی به خیمه‌هایی دارد که مردم صحرائشین در آن زندگی می‌کرده‌اند. در ترسیم خطوط احتمالاً سازنده از محل مسکونی خود الهام گرفته است.



اشکال هندسی: هنرمندان به سبب تجربه‌ای که به‌دست آورده بودند، با درهم‌آمیختن خطوط به ایجاد اشکال هندسی زیبایی چون مربع، لوزی، مثلث و دایره موفق شده‌اند. داخل این اشکال نیز با طرح‌های کوچک‌تری پوشیده شده که هر یک دارای معانی خاص و بیان‌کننده موضوعی می‌باشند. مثلاً خطوط موازی منکسر که در دایره یا مستطیلی محاط‌اند مقداری آب را نشان می‌دهند و یا مثلثی که داخل آن خط شطرنجی طرح گردیده معرّف کوه است.

نقش حیوان: روی عده‌ای از این ظروف نقش حیواناتی چون بز، قوچ، اسب، مار، ماهی و غیره دیده می‌شود که هر کدام برای خود تعبیری دارند. مفهوم نقش بز کوهی:

هر قوم باستانی بز کوهی را مظهر یکی از عوامل طبیعی سودبخش می‌دانسته، مثلاً در لرستان بز حیوان خورشید و وابسته به خورشید بود و گاهی نیز مظهري از فرشته باران بود. زیرا از زمان‌های کهن ماه با باران و خورشید با خشکی و گرما رابطه داشته است و چون میان شاخ‌های خمیده بز کوهی و هلال ماه نیز رابطه‌ای وجود دارد از این‌رو مردم باستان عقیده داشتند که شاخ‌های پرپیچ و خم بز کوهی در نزول باران مؤثر است. غالباً دم حیوان دراز و کشیده شده و شاخ‌ها نیز بدون تناسب پهن و بزرگ گردیده است. بعدها فقط به





نمایش شاخ بز پرداخته شد، به این صورت که دایره‌ای بزرگ طرح می‌نموده‌اند. گاه طرح بز به‌طور مستقل روی ظروف به چشم می‌خورد و زمانی تعداد زیادی از آن‌ها را می‌بینیم که گروهی نقش شده‌اند، شاید این نشانه‌ای است برای گله و رمه‌ای که در اختیار داشته‌اند. باید گفت که بز کوهی نیاز به گیاه دارد، و کوه منبع رستنی‌هاست، و ماه نگهدار آن، هرجا بز کوهی با آن چابکی خاص خود دیده شود، نشان از آب و گیاه می‌دهد. بز کوهی مظهر فراوانی و رب‌النوع رویدنی‌ها و در شاخ آن قدرتی جادویی پنهان بود. به همین مناسبت در دوره‌های خاص، فقط شاخ بز کوهی به‌عنوان سمبل روی ظرف دیده می‌شود.

قوچ:

قوچ در نظرها یک حیوان بسیار پر قدرت و اسطوره‌ای است و چون مظهر باروری بوده و در گله زایش به‌وجود می‌آورد بنابراین در نظر مردم محترم بوده است. امروز هم در صنایع دستی و حتی در سنگ‌مزارها نقش قوچ، بر مزار ملاحظه می‌شود که به‌خاطر همان تعلق خاطر انسان به آن حیوان در امر باروری مورد اعتنا است. قوچ نیز به‌عنوان یکی از حیوانات شاخدار، از حیوانات منسوب به خورشید محسوب می‌گردد.

مفهوم نقش اسب:

اسب و خورشید دو مظهري است که همه اقوام هند و اروپایی آن‌ها را به یکدیگر مربوط ساخته‌اند. اسب در ایام پیش از تاریخ، در مراسم تدفین ایرانیان و یونانیان دخالت داشته و مجسمه اسب نشانه «مرگ» یا نماینده آن بود که متوفی را به دنیای دیگر می‌برد. و هم‌چنین گوزن، مرکبی بوده برای انتقال روح از دنیای زمینی و نور و روشنایی به دنیای تاریکی زیر خاک. در آیین مهری اسب بالدار، تغییر شکلی است از خدای پیروزی. هم‌چنین در آیین مهری، اسب سپید نمایشگر ایزد آب «تشتیر» و اسب سیاه نمایشگر «انبوش»، دیو خشکسالی است. اهمیت این حیوان آنقدر بوده است که



در قالی پازیریک نیز نقش این حیوان به صورت بالدار، دیده می‌شود. اسب حیوانی است که همواره به‌عنوان مرکزی نجیب و مهربان مورد ستایش و احترام بوده است. سفال‌سازان این دوران تنها به نقش اسب روی ظروف بسنده نکرده‌اند بلکه مجسمه این حیوان را به صورت یک شیء تزئینی ساخته و پرداخته‌اند. از انواع آن مجسمه، سفالی است (ریتون) به شکل اسب مربوط به حدود ۸۰۰ ق.م. که در حفاری شوش به دست آمده است. بر پشت این مجسمه شکل زین و برگ طرح گردیده است. یک طرف آن تصویری است از گراز در طرفین یک مربع که داخل آن با خطوط عمودی و افقی و متقاطع تزئین گردیده و در دو طرف دیگر تصویر، گراز به حالت تاخت و تاز در نیزار نشان داده شده است. در هر دو طرف طرح مرغ ماهی‌خوار دیده می‌شود. در طرفین گردن اسب نشانه مخصوصی داغ شده است. طرح جل تمام پشت اسب را پوشانده است. سرانجام این‌که اسب نشانه‌ای از خورشید بود. «گزنفون» مورخ یونانی ضمن شرح تزئینات مربوط به حضور کوروش هخامنشی در انجام مراسم مذهبی می‌گوید برای خورشید اسب‌هایی قربانی کردند. در هنرهای اروپا، و هنرهای آسیای مقدم، در ناحیه‌هایی که از اواخر هزارهٔ دوم پیش از میلاد، یا اوایل هزارهٔ اول، مورد سکونت هند و اروپایی‌ها قرار گرفت، همواره اسب با نشانه‌های مربوط به خورشید آمیخته بود. اگر این ارزش مذهبی، و سمبولی را بتوانیم به اسب نسبت دهیم، باید قبول کنیم که «ریتونی» که شکل اسب دارد، در مراسم تدفین مردگان به کار می‌رفته است. رابطهٔ سحرآمیز بین اسب و مرده و یا مردگان، تا مرزهای پیش از تاریخ اقوام هند و اروپایی بالا می‌رود و در عادات و رسوم پاره‌ای از ملت‌های عصر حاضر نیز وجود دارد. این روابط سحرآمیز، در نزد بعضی ملل چنین است که اسب را با شخص متوفی به گور می‌سپارند، یا آن را در قبر او می‌سوزانند.



مفهوم نقش پلنگ:

گروه دیگری از ظروف با طرح پلنگ تزئین یافته‌اند. هنرمند در نقش پلنگ رعایت نسبت‌ها را شمرده به این معنا که دم حیوان خیلی بلند طرح گردیده و تقریباً دو برابر بدن حیوان است. این حیوان به خاطر فرم بدنش بیش‌تر مورد توجه انسان‌های اولیه قرار گرفته، و به علت قدرت بدنی زیادی که به‌عنوان یک حیوان وحشی داشته، مورد توجه بوده است.

مفهوم نقش مار:

مار تا هزاره اول پیش از میلاد مظهر آب‌های زیرزمینی بود و به همین دلیل مورد ستایش قرار می‌گرفت. طرح مار چون حاشیه‌ای برای تزئین دور ظروف به کار رفته است. این طرح نشانه نیکی یا بدی، فراوانی، نمایش آب و یا اهریمن، نیز می‌باشد.

قبل از ورود طوایف آریایی به نجد ایران، سکنه آن مانند سکنه هندوستان خدایان مارمانندی را پرستش می‌کردند و احتمال دارد که فرهنگ ایران و شمال هندوستان پیش از ورود طوایف آریایی دارای یک روح و مبداء واحد بوده‌اند و این فرهنگ پس از ورود آریایی‌ها در مذهب و اندیشه آنان تأثیر نموده است. مار در این دوران همواره از درخت و ماه نگهداری می‌کند و نماد آب می‌گردد و از حیوانات مستسب ماه است. در نقش‌های دوران پیش از تاریخ رابطه ماه، گاو و مار و پیوند آن‌ها با باران که همیشه مراقب درخت ماه می‌باشند به چشم می‌خورد. مار شاخدار نماد شناخته‌شده ماه است. هم‌چنین مار به‌عنوان الهه باروری شناخته می‌شد. ارتباط مار با الهه باروری را این‌طور توجیه می‌کنند که به علت مؤاج بودن فرم بدن حیوان در حین حرکت او را مرتبط با آب می‌دانستند.

مفهوم نقش ماهی:

ماهی چون به آب زنده است، از آن به‌عنوان نمودی برای آب و باران و تازگی و طراوت استفاده می‌شده است. ماهی را برای تجسم دریا و آب که منشاء باروری



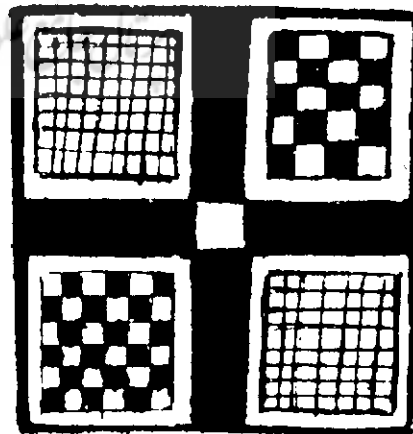
شناخته می‌شد به کار می‌بردند.

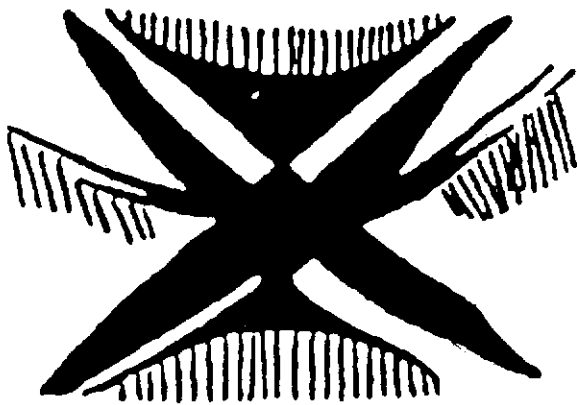
مفهوم نقش آب:

آب همیشه نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در زندگی بشر داشته، تا آن‌جا که تمدن‌ها تماماً در اطراف آب‌ها برپا می‌شده‌اند. در سفالینه‌هایی که مربوط به هزاره پنجم پیش از میلاد است نوعی سنگ به‌عنوان نماد آب دیده می‌شود. خطوط موجی‌شکل، نماد آب است. نقش مرغان در اروپا که در مرداب‌ها زندگی می‌کنند، اشاره‌ای بر اهمیت آب است که برای حیات ضروری است. در قدیم اهمیت آب بدان‌گونه بود که آب را در کنار باد و خاک و آتش قرار داده و آن‌ها را به‌وجودآورندگان عالم و گردانندگان نظام هستی می‌دانسته‌اند، و همواره آن‌ها را گرامی و مقدس می‌شمرده‌اند.

مفهوم نقوش خورشید و ماه:

خورشید در هزاره چهارم در فلات ایران بزرگ‌ترین شمرده می‌شد. کشاورش‌های انجام‌شده در تپه‌حصار دامغان و... این مسئله را روشن ساخت که در هزاره سوم و دوم پیش از میلاد، مردگان را به‌سوی مشرق یعنی به طرفی که خورشید طلوع می‌کند خوابانده‌اند و لذا می‌توان بر اهمیت آفتاب نزد آنان پی برد. به‌علاوه استنباط مردمانی که در این دوران و در نواحی مختلف ایران زندگی می‌کردند، از طلوع و غروب، این بود که خورشید از زمین بیرون آمده و پس از طی خط‌سیری معین در آسمان، به نقطه دیگری از زمین فرو می‌رفته و تمام شب را در دالان‌های زیرزمینی با خدایان به‌سر می‌برده است. برای آن‌ها شکی وجود نداشت که زیر زمین خدایان دیگری زندگی می‌کنند، ضمناً چون خورشید به زندگی آن‌ها رنگ و رونق می‌بخشید، هست و نیست خود را از وجود خورشید می‌دانستند و به ستایش آن می‌پرداختند. نمونه جالب ظروف سفالی دسته‌داری است با لوله، که زیر لوله با نقش خورشید تزیین یافته است. این ظرف که متعلق به ۳۵۰۰ ق.م. است، در تپه سیلک کاشان به‌دست آمده است.

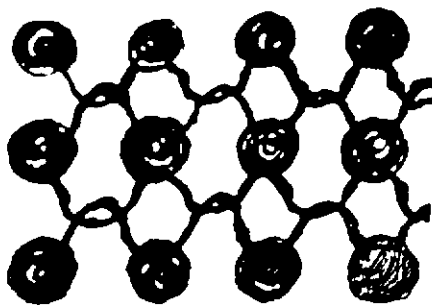




به مرور ایام، نقش خورشید به تدریج ساده شد و به صورت صلیب درآمد، چنانکه نقش خورشید به صورت صلیب و صلیب شکسته روی این ظروف بسیار دیده می‌شود. همیشه ایرانیان برای خورشید اهمیت خاصی قایل بوده‌اند. شاید از آن هنگام که بشر به زندگی کشاورزی گرایش پیدا کرد و دریافت که خورشید سبب باروری زمین و پرورش گیاهان موجب گرم کردن و نیروبخشیدن به انسان می‌شود، ستایش گردیده است. خورشید همواره مظهر عمر جاویدان و شکوه و جلال سلطنت نیز شمرده می‌شده است، تا آنجا که تاج پادشاهان دارای کنگره یا شعاع نوری و یا بال بوده است. بزکوهی را حیوان خورشید می‌نامند و علامتی که شبیه به ستاره چندپر یا گلی که دارای برگ‌های بسیار است و معمولاً در سفالینه‌ها در روی تصویر بزکوهی دیده شده، علامت خورشید است. شاید تصویر شیرها و حیوانات شاخدار، منسوب به خدای خورشید باشد. عقاب آسمان، مرغ متعلق به خورشید است و شکار ماه را در چنگال خود دارد. از دیگر حیوانات منسوب به خورشید، می‌توان از گوزن و گاو نام برد. اسب هم منسوب به خورشید است. نیلوفر آبی، یکی از نمادهای خورشید است. این گیاه که گل «لوتوس» نامیده می‌شود، بیش‌تر به صورت لوح مدوری که از مرکز آن اشعه منکسر می‌تابد، نمایانده می‌شود. نیلوفر هم در مصر و هم در ایران علامت مقام سلطنت بوده است.



گل آفتاب‌گردان نشانه و مظهري از خورشيد بوده و در دوران باستان محترم شمرده می‌شده است. از دیگر گیاهان منسوب به خورشید نخل است. فلز منسوب به خورشید طلا و شکل هندسی مربوط به آن، دایره می‌باشد. اگر خورشید تجسم انسانی یابد، معمولاً آن را به صورت جوانی زیبا نشان می‌دهند. تمایل شدید انسان به خورشید، نشان داده است که پس از مرگ هم ارتباط خود را با خورشید به عنوان یک سنت مذهبی حفظ می‌کند. گورهای بسیاری دیده شده که رو به تابش آفتاب



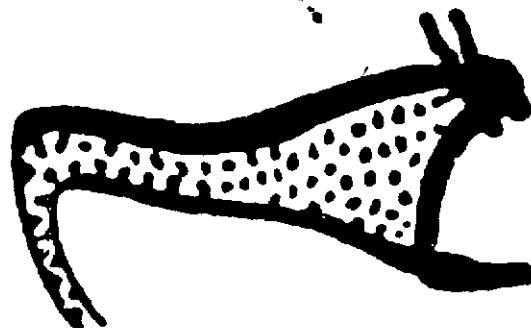
دارد و به شکل ویژه‌ای درآمده است. هم‌چنین برخی بر این اعتقاد بوده‌اند، که آلودگی که در طول شب دیوها در زمین پراکنده می‌سازند، چنان است که فقط خورشید قادر است با تابش نور خود در طی روز آن را نابود سازد و جهان را پاک سازد.



خورشید آریایی و یا گردونه خورشید، به خورشید منسوب است. خورشید آریایی یا «گردونه مهر»، نشانه آسیایی معروف به «سواستیکا» است، که یکی از دیرین‌ترین نقشمایه‌های باستانی است که اثر آن در یک سیر چندین‌هزار ساله در بیش‌تر تمدن‌های کهن برجای مانده است. از ایران و چین، هند و ژاپن تا اروپای عصر مفرغ و آمریکای سرخ‌پوستان نخستین، این نشانه شگرف پراسرار، از شگفتی‌های تمدن بشری است. در چین علامت شادکامی و خوشبختی و در ایران و هند و نزد اقوام آریایی مظهر و نشانه نمادین خورشید بوده است و به حکم همین مفهوم فرهنگی - تاریخی است که ما آن را «خورشید آریایی» نامیده‌ایم. شکی نیست که زادگاه این نگاره آسیای مرکزی بوده است که آریاها از همان‌جا به سوی هند و افغانستان و ایران روانه شدند. کهن‌ترین نمونه خورشید آریایی در آثار هزاره پنجم و چهارم پیش از تاریخ از میلاد مسیح در شوش در استان خوزستان یافت شده و قدیمی‌ترین دستباف ایرانی که این علامت در آن به کار رفته پارچه‌ای است از دوران پارسیان که از گورهای خمره‌ای مغان آذربایجان بیرون آمده است. در ایران، آخشپج‌های چهارگانه (باد، خاک، آب، آتش) را گرامی و مقدس می‌شمرده‌اند و آن را به وجودآورنده عالم و گرداننده نظام هستی می‌دانسته‌اند.

مفهوم نقش ماه:

ماه که شب تیره و تار را روشنی می‌بخشد، همواره ستایش شده است. خورشید روشنی و گرما و خشکی به‌همراه داشته و ماه خشکی و باران را. از قدیمی‌ترین نمادهای ماه، صلیب مالتی است که بر روی ظروف

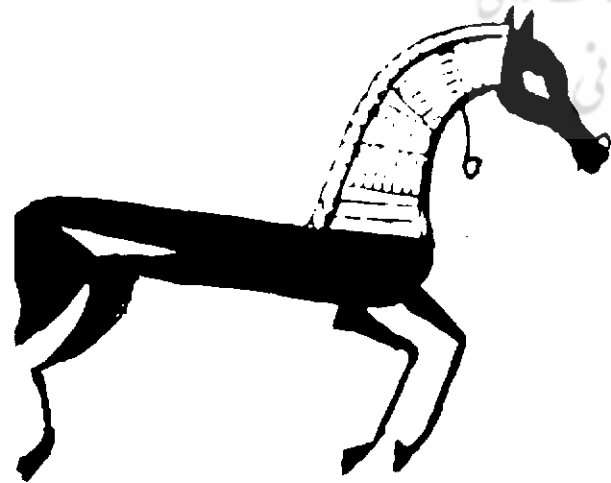


به دست آمده از ششوش دیده شده است. براساس قدیمی ترین سفال های به دست آمده، بز کوهی، گوزن و بعدها خرگوش، از حیوانات متعلق به ماه هستند. بز کوهی با شاخ های بزرگ تر از اندازه معمول و درست شبیه هلال ماه بر روی سفالینه ها ترسیم می شده است. بعضاً فقط شاخ او نماد ماه است. شاخ قوچ مظهر باروری و حاصلخیزی است، که حاصلخیزی یکی از خصصت های ماه است. بدن گوزن را گاه با دو مثلث نشان می داده اند که قبلاً از نمادهای آسمان بوده و بعدها به ماه تعلق پیدا می کند.

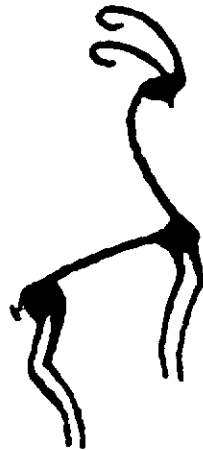
بز کوهی و جانوران شاخدار دیگر، نیرویی جاودانه دارند، به احتمال قوی در آغاز میان شاخ های خمیده و هلال ماه ارتباطی متصور بوده است. از جانب دیگر، ماه از زمان های بسیار دور، با باران مربوط می شده است. چنان که در مقابل آن، خورشید در نظر مردم باستان با گرمی و خشکی ارتباط داشته است. بنابراین، شاخ در نزول باران مؤثر شمرده می شد و این «وابسته آب» به طور برجسته بر روی ظروف سفالینی جلوه گر شده است و قرص ماه که گاه در میان شاخ ها قرار گرفته، گویی مخزن آب را دربر دارد. با توجه به این معانی مذهبی و جادویی، می توان دریافت که چرا نقش جانوران شاخدار در هنر ایران و خاصه روی سفال های منقوش کهن پیوسته تکرار می شود، و با این زیبایی و قوت در نمونه های خوب این هنر جلوه گری می کند. حیواناتی چون گراز، مار شاخدار، عقرب با شاخک هایش که شبیه به هلال ماه است، خرگوش با گوش هایش که شبیه به هلال ماه است، همگی نمادی از ماه می باشند. چشم طاووس، و گاه چشم انسان با مژگان بلند، نمادی از ماه هستند. از رنگ ها، رنگ سفید و لاجوردی و از بین فلزات نقره به ماه تعلق دارند. ارتباط میان ماه، گیاه و آب، ارتباطی تنگاتنگ می باشد، و از دیر زمان رابطه ای مستقیم بین ماه و آب در ایران زمین، در نقشمایه ها به چشم می خورد، حتی قبل از آن که رابطه علمی بین ماه



مطالعات فرسنگی
مع علوم انسانی



(جذرو مد آب) در قرون جدید اثبات گردد. ماه گاهی به صورت درختی روی قله تجسم می‌شده، وجه تشابه درخت و ماه از این جهت است که همان‌گونه که ماه پس از روشنی و گرمای خورشید، سایه آرام‌بخش به همراه دارد، سایه درخت نیز باعث تسکین و آرامش است. ماه، آب و باران یعنی، زندگی به همراه دارد. درخت ماه خود به صورت نقشی مستقل بر روی قدیمی‌ترین سفال‌ها دیده می‌شود که در دو جهت مخالف و گاه از هر یک از چهار بازوی صلیب روئیده است یا از دل بز کوهی پیدا شده است. این درخت غالباً به شکل نخل خرما است که بزهایی محافظ آن هستند و گاه نخل به ستونی مبدل شده است. هاله نورانی دور ماه را علامت باران می‌شمرده‌اند و از نمادهای ماه، دایره‌ای است که گاه دور آن شعاع‌هایی ترسیم شده است.



آتش:

ایرانی‌ها عنصر آتش را مظهر نور یزدانی می‌دانسته‌اند. آتش متعلق به خورشید و خدای خورشید، یعنی میترا است. اعتقاد بر این بوده است که آتش آفریده اهورمزدا و واسطه است میان خلق و خالق که دعا و راز و نیازهای بزرگان را با بال‌های زرین و افراشته خود به سوی اهورمزدا می‌برد.



مفهوم نقش کوه و زمین:

زمان‌های کهن، کوه اهمیت مذهبی داشت، در قدیمی‌ترین افسانه‌های مربوط به آفرینش، کوه را مخلوق نخستین دانسته‌اند. در سفال‌های اولیه، مثالی که در میان آن شکل شطرنج ترسیم شده، نماینده کوه است. کوه در عقیده ملت‌های ابتدایی نگهبان و منبع قوای حیات و خود دارای نیروی تولید، و سرچشمه زندگی و مظهر حاصلخیزی و فراوانی بود. زمین:

زمین، مقر انسان و حیوانات و روپاننده گیاهان و در حقیقت یکی از اصلی‌ترین عوامل ادامه حیات می‌باشد، و همواره مورد احترام و توجه بشر بوده است، و از قدیم‌الایام سعی به تصویرکشاندن آن داشته است.



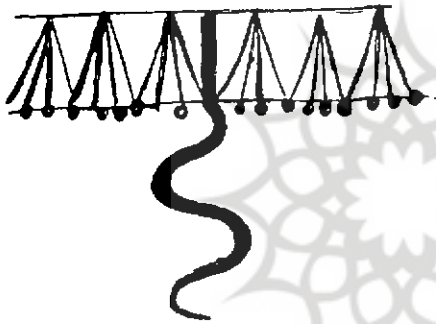
بر روی سفال‌های کهن، سطحی که خطوط مایل بر روی آن رسم شده باشد، نشانه زمین زراعتی است. شکل چهارگوشی که گاه امواج آب و گاه خطوط منکسر نمادین زمین مزروعی را محصور می‌کند، شاید کنایه‌ای از چهارگوشه عالم و یا اشاره‌ای به چهار جهت اصلی باشد و تصویر چهارگل در نقش‌هایی که بعداً در سفال یا فلزات راه می‌یابد نیز شاید همین مفهوم را دربر داشته است. نقش‌های شطرنجی نماینده کشتزار است.

مفهوم نقش درخت:

از دیرباز در میان مردم ایران این احساس یعنی «تقدس درخت و آب» وجود داشته است. درخت همواره نماد رشد و زندگی بوده است. درخت نشانه جنگل بود و مورد احترام قرار می‌گرفت، اکنون نیز در ایران در بیش‌تر دهکده‌ها که چنار کهنسالی وجود داشته باشد آن را متبرک و مقدس دانسته و با احترام از آن مراقبت می‌کنند. ارتباط بین گیاه، آب و زمین، سه عنصر برجسته در زندگی کشاورزی ابتدایی در هنر سفالگری سیلک نیز جلوه‌گر می‌شود. این سه طرح چنان ساده و صمیمی کنار یکدیگر جای گرفته‌اند که گویی شعری کوتاه و ساده را می‌سرایند. درخت زندگی ریشه‌ای بس قدیمی در عقاید و فرهنگ اقوام و ملل مختلف داشته و دارد. چنان‌که در اعتقادات سومریان درخت زندگی سمبل نوسازی جهان بوده و درخت «خرما» نزد بابلی‌ها و فنیقی‌ها و درخت «مو» نزد آشوریان درخت زندگی محسوب می‌شده و درخت سرو نزد ایرانیان باستان سمبل درخت زندگی بوده، این درخت همیشه سبز و جوان و پابرجا بوده که خود نمادی است از زندگی و بقای حیات.

مفهوم نقش پرنده:

نقش انواع پرنده و مرغ چون غاز، لک‌لک، مرغابی و امثال آن روی غالب ظروف سفالی که در نواحی مختلف ایران به دست آمده، دیده می‌شود. این نقوش گاه تقلید کامل از طبیعت‌اند و زمانی به‌طور استیلیزه نقش



گردیده‌اند. در نقوش استیلیزه نقش‌ها بسیار ساده شده است. بعضاً پرندگان را روی مثلی می‌بینیم که داخل آن شطرنجی شده است؛ نقش مثلث با خطوط شطرنجی نشان کوه است. نقش پرندگان دریا غالباً روی خطوط موج‌دار افقی و عمودی که نشانه آب است رسم گردیده و هنرمند برای تجسم دریا بر روی ظرف نقش چند ماهی را در حدفاصل کوه‌ها طرح کرده و به این وسیله کوه و دریا را کنار هم مجسم ساخته است. نقش مرغان درازپا که در مرداب‌ها زندگی می‌کنند اشاره‌ای به اهمیت آب است که برای حیات آن‌ها ضروری است. غالباً پرندگان به‌طور جمعی روی ظرف نقش زده شده اما گاهی طرح پرنده را به‌طور مستقل و تنها نیز می‌بینیم. رابطه‌ای بین پرنده، پرواز و مرگ از گذشته دور وجود داشته است و احتمالاً مرگ را نوعی پرواز به جهانی دیگر تلقی می‌نموده‌اند و بعضی مواقع آسمان به شکل پرنده‌ای که بال‌های خود را گشوده است جلوه می‌کند.

شاهین از پرندگانی است که نقش آن در سفالینه‌ها بسیار دیده می‌شود. شاهین با بال‌های گشوده مظهر حمایت الهی است و خدای حامی، نه تنها انسان‌ها را منظور دارد، بلکه حیوانات وحشی و اهلی را در پناه قدرت خویش نگهداری می‌کند. در نقوشی که شاهین در حال پرواز است، چنین به‌نظر می‌رسد که تمام موجودات زمینی را تحت نفوذ خود درآورده است، لذا در این مورد پرنده قوی نشانه تفوق و حمایت بر امور دنیای خاکی است. عقاب، این پرنده تیزپرواز و باشکوه، که چشمان تیزبین و چنگال‌های قوی او همواره مورد توجه همگان بوده است، در دوران باستان، سمبل قدرت فرّ پادشاهی بوده است. گاه حتی تنها یک جفت بال او به‌عنوان نمادی از عقاب نمودار می‌گردد. هخامنشیان، عقاب را نشانه اقتدار و توانایی و مظهر جلال و عظمت می‌دانستند و پرش این پرنده بزرگ قوی را به فال نیک می‌گرفتند. در آیین مهر رستاخیز، در اکثر پدیده‌های هنری، نماد مهر به‌صورت



عقاب نشان داده شده است.

طرح انسان:

از موضوعات جالبی که در حفاری‌های شوش به چشم می‌خورد، نقش تعدادی زن ایستاده است که دست‌هاشان را به هم داده‌اند. از آن‌جا که دیگر نمادین ماه نیز همراه این نقوش به چشم می‌خورد رابطه زن و ماه در این دوران تحقق می‌پذیرد. رابطه زن و باروری از ابتدای تفکر بشر وجود داشته است و نشانه‌هایی از الهه باروری در بسیاری از تمدن‌ها از جمله در سرزمین ما به چشم می‌خورد. خانم فیلیس اکرم‌ن نقش سفال‌های این دوران را اولین نشانه حضور الهه باروری و پیوند او با ماه می‌داند.

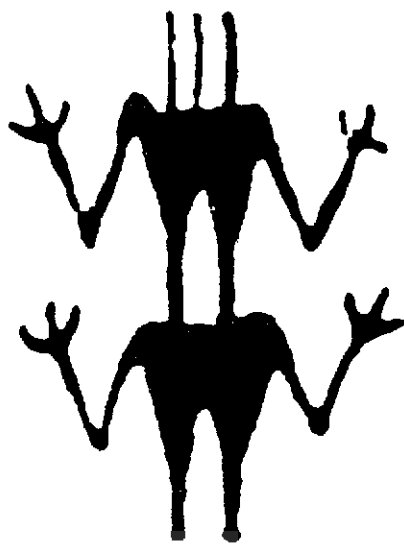
نقش انسان‌ها، غالباً دارای قامت بلند و شانه‌های پهن و کمر باریک‌اند. هنرمند در تجسم ناحیه کمر مبالغه کرده و آن را بی‌نهایت باریک نشان داده است. حال آن‌که ران‌ها را پهن و بزرگ نمایانده است. قسمت بالای بدن فقط به وسیله یک مثلث متساوی‌الاضلاع معکوس نموده شده است. دست‌ها به طرف بالا و پاها در حال حرکت به نظر می‌رسد که شاید بتوان حدس زد که شخص مورد بحث مشغول دعا است. این ظرف در حفاری علمی اسماعیل‌آباد شهریار به دست آمده و مربوط به هزاره چهارم پیش از میلاد است. در قطعه سفالی که در تپه سیلک به دست آمده و تاریخ آن در حدود اواخر هزاره پنجم و اوایل هزاره چهارم پیش از میلاد است، نقش چهار زن در حال اجرای مراسمی آیینی دسته‌جمعی نموده شده است. از حالت و طرز قرارگرفتن بازوان و بدن و از توجهی که به یک سمت دارند پیداست که این گروه که خود اندکی از بسیارانند، مشغول اجرای رقص مقدس مذهبی می‌باشند و چون این نقش در دوردور ظرف مکرر بوده و حلقه کاملی را تشکیل می‌دهد است بنابراین نمودار یک رقص دایره‌وار است. این مراسم به منظور تجلیل یا پرستش موضوعی قابل احترام و مطلوب از قبیل: آتش، شکار، توده



محصول و خرمن و درختان پربار و این‌گونه انجام می‌گرفته است. در روی قطعه سفال دیگری از تپه سیلک مربوط به هزاره چهارم پیش از میلاد، باز گروهی زن یا مرد یا زن و مرد در حال اجرای مراسم دسته‌جمعی هستند. چون علایمی از خورشید و پرندگان آبی در میان تصویر اجراکنندگان نقش گردیده گمان می‌رود که مراسم به‌عنوان پرستش و تقدیس خورشید، یعنی آن خدای روشنائی بخش گرماده که با قدم خود ظلمت و دهشت شب را از چشم و دل انسان‌ها می‌زداید، در دشت و چمن انجام می‌گرفته است. نقش انسان در آثار سفالینه سیلک از ارزش و اعتبار والایی برخوردار است. در ظروف سیلک تصویری از مردان که پیاده می‌جنگند و دارای کلاه خود و نیم‌تنه کوتاه چسبان هستند نقش شده است. در سفال‌های سیلک ایستایی و سکون برای انسان معنا ندارد و انسان‌ها همواره در حرکت می‌باشند. نکته جالب این که اغلب تصاویری که از انسان سیلک به‌دست آمده نقش زن است و نشان می‌دهد که در آن دوره زن وظایف دیگری جز خانه‌داری و کشاورزی به‌عهده داشته و در صحنه اجتماع به‌طور فعال حاضر بوده است. در نمونه‌های دیگری از سفالینه‌ها، انسان‌هایی که ماسک به‌چهره دارند نقش شده‌اند. این‌طور به نظر می‌رسد که هنگام پایکوبی و هنگام برداشت محصول، مردان ماسکی شبیه به سر بعضی حیوانات بر سر می‌گذاشتند.

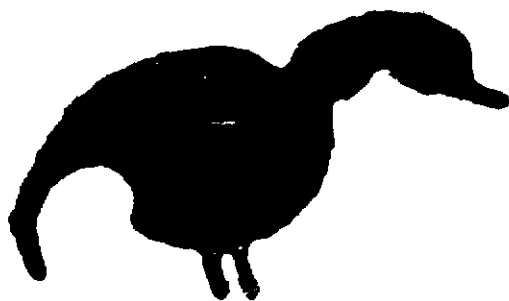
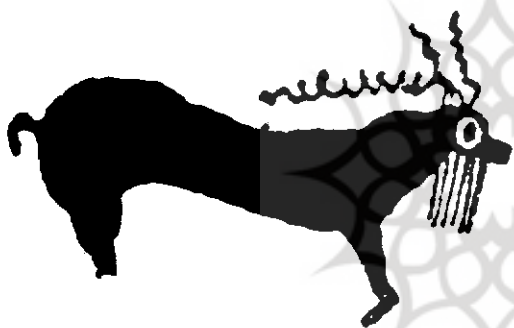
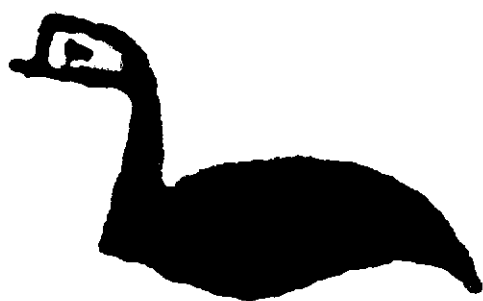
سخن آخر:

تدارک و ذخیره غلات را می‌توان زمینه مناسبی برای پیدایش ظروف سفالی دانست. این صنعت و یا هنر جدید برای ذهن انسان و برای سرآغاز دانش اهمیت فراوان دارد. زیرا که اساس فن سفالگری در این است که، سفالگر می‌تواند گِل رُس را به هر شکلی که مایل باشد درآورد، و سپس با استفاده از آتش به آن شکل و دوام بخشد. دانش مردم‌شناسی ثابت می‌کند که در میان



مردمان ابتدایی امروزی، سفالینه‌سازی دستی، کاری است خانگی که زنان به آن می‌پردازند، در حالی که کوزه‌گری با کمک چرخ، حرفه‌ای تخصصی و در انحصار مردان است. شواهد موجود حاکی از آن است که این امر در مورد باستانیان نیز صادق است. در اهمیت این هنر همین بس که بگوییم، که قطعات سفال در نزد باستان‌شناسان قدر و منزلت خاصی دارد، چه همین قطعات کوچک سفال که به ظاهر ناچیز به نظر می‌رسد، طرز زندگی مردم را در گذشته بیان می‌کند. زیرا که سفال از نزدیک با زندگی روزمره مردمانی که آن را می‌ساخته‌اند ارتباط داشت و عناصر مهم زندگی آن‌ها را در خود بازمی‌تابد. آثار باقی‌مانده از زندگی مردم در تپه‌های باستانی در دهکده‌های آن زمان در فلات ایران گویای این حقیقت است که ساکنان این سرزمین در امر سفالگری پیشرفت داشته‌اند. در ابتدا سفال‌ها به علت این که در یک حرارت نامتعادل تهیه شده‌اند، دارای رنگ‌های گوناگون هستند. سفال‌ها نقاشی شدند و از محیط اطراف و طبیعت، طرح‌های زیبایی انتخاب شد. در اوایل به درون ظرف هم اهمیت داده می‌شد ولی بعدها تزیینات به جدار بیرون ظرف منتقل گردید و با رنگ‌های سیاه و قهوه‌ای منقوش و گاه باکنده کاری مزین می‌شدند. فرم بیش‌تر این ظروف شامل کاسه، کوزه‌های پایدار، لیوان خمیده و... می‌باشد. دکتر جرج کنتتو باستان‌شناس معروف، سال‌ها پیش نخستین بار در مورد نقش ظروف سفالین پیش از تاریخ گفت نقش‌های ظروف دوره کهن را باید نخستین کتاب جهان دانست. و پرفسور رمان گیرشمن فرانسوی عقیده دارد که نقش‌های این ظروف متعلق به دوره‌ای است که بی‌فاصله، قبل از اختراع فن کتابت قرار داشته است.

از این جهت نقوش ظروف سفالین دوره کهن نخستین کتاب بشر و مقدمه‌ای برای اختراع خط تصویری است و مشتمل است بر نقوش آسمان، امواج آب، جانوران شاخدار، گیاهان مختلف، کوه، پرندگان و



نقوش هندسی که قبلاً اشاره شد.

- کاوش باستان‌شناسان بود. هر ملتی که بتواند واقعاً به عالم هنر یا دانش خدمت کند قطعاً جاودان و مورد سپاسگزاری نوع بشر خواهد بود. و یکی از وسایل مهم تعیین رتبه و مقام ملل در تاریخ، کامیابی در هنر است، زیرا گذشته از همه چیز، هنر یکی از گرانبهارترین دستاوردهای بشر است. ایران را سرچشمه تمدن صنعتی عالم قدیم می‌دانند که به تدریج در اثر ارتباط ایران با اقوام دیگر تمدن باستانی آن به کشورهای دیگر راه یافته است. بنابراین ایران از جنبه پیدایش هنر و صنایع خدمت بزرگی به دنیا نموده و جایگاه ویژه‌ای در عالم هنر و صنایع جهانی دارد.

پیچیده شدن زندگی، بشر را قادر به انتزاع و پدید آوردن انواع آثار هنری ساخت، به همین دلیل سفال زمینه‌ای جهت ابراز استعداد گردید، و اندک‌اندک تحولی در نحوه تولید و تهیه سفال پدیدار شد، نقوش و طرح‌ها نیز تکامل یافتند. گاهی نقوش مظهري از فرشته باران شد، گاهی شاخ خمیده نماینده ماه و زمانی نقوش برای نگهداری از شرّ اهریمنان گردید. نقوش روی سفالینه‌های کهن، بزرگ‌ترین کمک و خدمت را به شناسایی تمدن عصر خود می‌کند. چه بسا یک قطعه سفال و یا یک ظرف سفالی منقوش راز نهفته‌ای از تمدن را در خود داشته باشد. فراوانی این سفالینه‌ها و دوام زیاد آن‌ها سبب شده است که امروزه ما تا دوران بسیار دور گذشته و تاریخ زندگی انسان پیش برویم. این مشتی خاک و گِل که به دست مرد یا زن ناشناخته و هنرمند شکل گرفته و همچنین منقش شده‌اند، شناختی است گویا و آموزنده از سازندگان و نقش‌آفرینان آن در سال‌های دور. توجه زیاد به ظروف منقوش نشان می‌دهد که این هنر در دوره پیش از تاریخ ایران به مقدار زیاد در قبور مردگان مدفون گردیده‌اند.

ایران را زادگاه ظروف منقوش می‌دانند و پیدایش نخستین آن را توسط سفال‌سازان ایرانی به‌شمار می‌آورند. نقش‌های این ظروف زاینده و معرف دانش و اعتقادات مردمی است که از توانایی خواندن و نوشتن بی‌بهره بوده‌اند. هنرمندان ایران که همواره ذوق شکوه و جلال را دارا بوده‌اند، ظروف سفالین منقوشی به‌وجود آوردند که ظرافت و جذبه آن‌ها دلرباترین هنری است که در جهان باستان پدید آمده است. هنر ایران بزرگ‌ترین سرمایه این کشور بوده و هیچ مملکت متمدنی نیست که مجموعه‌هایی از آثار هنری ایران را نداشته باشد، مجموعه‌هایی که صاحب‌نظران را به تحسین وامی‌دارد. متأسفانه بخش زیادی از تاریخ هنر ایران هنوز در زیر خاک مدفون است و برای کشف آن باید منتظر